

## نیم نگاهی به کتاب غلو

حامد بهرامی

آیت‌الله حاج شیخ نعمت‌الله صالحی را می‌توان از شخصیت‌های نواندیش روحانی دانست که در میان جامعه روشنفکران و دانشگاهیان از احترام ویژه‌ای برخوردار بود. وی با روش جدیدی که در بیان نظریات علمی و خلق آثار پژوهشی خود داشت، توانست در ارائه آموزه‌های خردگرایانه از اسلام و نشر آن در میان جوانان پرسشگر، منزلت والایی کسب نماید. ایشان قبل از ظهر روز شنبه شانزدهم اردیبهشت ماه ۱۳۸۵ شمسی پس از یک بیماری چند ماهه در بیمارستان بقیة‌الله تهران به لقاءالله پیوست. از آن مرحوم آثار علمی ارزشمندی به یادگار مانده است که مشهورترین آن کتاب شهید جاوید است که در برهه‌ای از زمان تنش زیادی در میان اهل علم و محافل سیاسی برانگیخت.

از آن پس بود که وی وجهه همت خود را معطوف به آسیب‌شناسی تحقیقات تاریخی و اسلامی کرد.

از جمله آثار دیگر آیت‌الله صالحی نجف‌آبادی می‌توان به کتابهای زیر اشاره کرد:

۱. جمال انسانیت.
۲. نگاهی به حماسه حسینی استاد مطهری.
۳. حدیثهای خیالی در مجمع‌البیان.
۴. قضاوت زن در فقه اسلامی.
۵. پژوهشی جدید در چند مبحث فقهی.
۶. ولایت فقیه، حکومت صالحان.
۷. توطئه شاه و ساواک علیه امام خمینی و حوزه‌های علمیه.
۸. جهاد در اسلام.
۹. عصای موسی.

۱۰. مجموعه مقالات.

۱۱. غلو، درآمدی بر افکار و عقاید غالیان در دین.

و آثار دیگری از جمله «ترجمه قرآن مجید» که هنوز منتشر نشده است. در اینجا به مناسبت درگذشت آن محقق ارجمند به معرفی اجمالی اثر اخیر او با عنوان غلو می‌پردازیم.

## غلو

اگر بگوئیم این پدیده از زیان‌مندترین پدیده‌هایی بود که در حوزه تفکر اسلامی و از آن بیشتر شیعی رخ نمود اغراق نکرده‌ایم. از نگاه مؤلف غلو در جوامع انسانی یکی از بیماریهای فکری است که انسان و جامعه را به انحطاط می‌کشاند و جلوی رشد و ترقی آن را می‌گیرد. همه اقسام غلو زیان‌آور و خطر آفرینند. غلو درباره پیشوا و مراد و قطب، غلو درباره پیامبر و امام و اعتقاد به ألوهیت آنان.

این واژه در «لغت» به معنای گذشتن از حد و افراط و زیاده‌روی در آن است و در اصطلاح عمومی و کاربرد تاریخی به افرادی گفته می‌شود که اعتقاد به ألوهیت امام علی(ع) یا پیامبر(ص) یا سایر پیشوایان دینی دارند و یا برخی از صفات الوهی را به آنان نسبت می‌دهند. متکلمان بزرگ شیعی نسبت به پیامدهای زیانمند و اهداف تفکر غالیان و حضور آنها حساسیت ویژه‌ای داشته‌اند.

شیخ مفید در تصحیح الاعتقاد، گوید: غلاة که از متظاهرین به اسلام‌اند کسانی هستند که علی(ع) و ائمه دین را به خدایی و پیامبری نسبت داده‌اند، و در ستایش آنان از حد گذشته و طریق افراط پیموده‌اند. این گروه در شمار گمراهان و کافرانند و علی(ع) فرمان کشتن و سوختن آنان را صادر فرموده، ائمه اطهار نیز در حق آنان به خروج و کفر از اسلام حکم کردند. با این همه آن گونه که بایسته است به معرفی این پدیده شوم پرداخته نشده است.

کتاب غلو، درآمدی بر افکار و عقاید غالیان در دین به این منظور نوشته شده است. نویسنده درصدد این است که ثابت کند راه و رسم غلو و غالی‌گری مخالف عقل و اسلام است و کسانی که این گونه اعتقادات را دارند باید از این راه باز گردند و به آنچه مقتضای عقل و اسلام است معتقد شوند.

این کتاب در دو فصل تدوین یافته است. فصل اول غلو را یک جریان فکری انحرافی می‌داند و جمعی از غالیان افراطی در نیمه قرن دوم هجری امثال مغیره بن سعید، ابوالخطاب، مفضل بن صالح و عبدالله حضرمی را به عنوان سردمداران غلو معرفی می‌کند. آنان برای ترویج مسلک خود روایاتی را ساخته و به ائمه نسبت داده و بیشتر افکار انحرافی خود را در قالب حدیث برای مردم بیان می‌کردند، البته تشخیص قلمرو و ماهیت آن بسی دشوار است. تعصبات بی‌جا و تقلیدهای کورکورانه دو لبه یک قیچی‌اند که ریسمان تعقل را می‌برند و غلو نیز سم مهلک و عامل انحطاط جامعه است. بعدها همین احادیث در جوامع اولیه حدیثی شیعه نقل شد، سپس در جوامع ثانوی بدون اینکه محتوای این احادیث بررسی شود زبان به زبان نقل شد در حالی که در کلمات معصومان(ع) با این انحراف برخورد شدیدی

صورت گرفته بود. نویسندگان معتقد است که منشأ اولیه غلو عشق و جهل بوده و البته این اختصاص به امامیه نداشته است؛ مثلاً غلو درباره مسیح (ع) یا ابوحنیفه یا دیگر امامان فقهی اهل سنت نیز در تاریخ به وفور یافت می‌شود. وی ضمن ذکر نمونه‌هایی از این موارد به ذکر مواردی از غلو اهل سنت درباره خلفا و عایشه اشاره کرده است.

فصل دوم کتاب که محور عمده مطالب آن را تشکیل می‌دهد درباره عوامل و زمینه‌های روحی، اجتماعی و مذهبی غلو است که مؤلف از آنها به عنوان «مثلث شوم» نام می‌برد، و آنها را در سه قسم بر می‌شمارد. ۱. ضلع اول این مثلث، دشمنان ائمه بودند که با علم و آگاهی در غالب دوست در آمدند و اخباری مشتعل بر غلو در مدح ائمه جعل کردند و اهداف آنان از این نوع احادیث معلوم بود، و البته که اهداف این جاعلان تأثیر خود را در سطح افراد ساده‌لوح گذاشت. مؤلف در این فراز نمونه‌های زنده‌تری را نیز ارائه می‌کند. این نمونه‌ها مربوط به دورانی است که راه و رسم و اهداف غالیان تا حدود زیادی روشن شده بود. از این موارد می‌توان از تأثیرپذیری صغیر اصفهانی یاد کرد که در دیوان اشعار خود علی (ع) را خدا دانسته و تمامی صفات خدایی از جمله خلق و امر را به او اختصاص می‌دهد. او می‌گوید:

در مذهب عارفان آگاه      الله علی، علی است الله

آنکه فرمود: من به ارض و سما      خالقم بر ملا، علی است علی

آنچه شایسته ذکر است اینکه غالیان تنها به ادعاهای خارج از ظرفیت و غیر معقول و الحادی خود اکتفا نمی‌کردند، بلکه گاهی احادیثی را به امامان معصوم نسبت می‌دادند.

نویسندگان در این باره احادیثی نقل می‌کنند: مثلاً ستاره در خانه علی (ع) فرود آمد. یا علی (ع) با شیطان کشتی گرفت، و ضمن بررسی این گونه احادیث غلوآمیز، به نقد و رد آنها می‌پردازد و سیاستهای بنی‌امیه و بنی‌عباس را در جعل این گونه احادیث بی‌تأثیر نمی‌داند.

۲. ضلع دوم این مثلث، عناصر عشرت‌طلب هستند. کسانی که دنبال اباحی‌گری‌اند. افرادی که به دنبال توجیهات دینی و تاویلات نامناسب هستند و در رأس این ضلع از مثلث شوم، می‌توان به ابوالخطاب اشاره نمود. ابوالخطاب نماز و زکات و حج را ائمه قلمداد می‌کند و فحشا و منکر - خمر و میسر و... را دشمنان آنان می‌داند. وی و همفکرانش بر این اعتقادند هر کس به امام معرفت پیدا نمود تکالیف از وی ساقط است. حتی او برای ائمه مقام ربوبی قائل بود.

مؤلف از روایات ابوالخطاب و مغیره به عنوان فتنه‌ایی در حدیث امامیه نام می‌برد. آنان به بهانه اظهار عشق کاذب خود به ائمه، سعی نمودند هر آنچه صفت خدایی است به ائمه نسبت دهند؛ مثلاً علم امام را غیرمتناهی می‌دانند و یا می‌گفتند امام علم حضوری به امور غیبی و ما فی الضمیر مردم دارد، و با این علم می‌داند که چه کسی در حال دزدی است... یا فلان غذا مسموم است، و خلاصه از این جهت هیچ تفاوتی بین خدا و امام نیست.

۳. ضلع سوم این مثلث شوم، دوستان افراطی هستند که اسیر احساسات و غلیانات فکری خود هستند، و از این سخن علی(ع) نیز یاد می‌کند که دو گروه در رابطه با من هلاک می‌شوند: یکی گروهی که در محبت من افراط می‌کنند و محبت افراطی، آنان را به سوی غیر حق می‌برد و دیگر گروهی که در بغض من افراط می‌کنند و بغض افراطی، آنان را به سوی غیر حق می‌برد. (نهج البلاغه خطبه ۱۲۷)

نویسنده هم‌چنین کلام حسین عمادزاده را نقل می‌کند که می‌گوید: امام صادق در طول نیم قرن مکتب جعفری را تأسیس و تشکیل داد و در این مدرسه بیست هزار دانشمند که بعضی از آنها زمامدار کشوری شدند، و از این بیست هزار نفر، چهار هزار مدرس فحل و فقیه نیرومند و صاحب‌نظر تربیت کرد و از این چهار هزار نفر، چهارصد نفر مصنف و مؤلف بودند که آنها اصول علمی اسلام را به نام اصول اربعمئه نوشتند و به امضای امام رساندند. امام صادق(ع) به تنهایی دویست و بیست رشته علم تدریس می‌فرمود.

سپس با یک حساب آماری درباره کشورهای موجود در دنیا و اصحاب امام صادق و افراد مدینه و اطراف، - آن هم اکثریت اهل سنت در آن عصر - به مواردی از گزافه‌گویی در این سخنان اشاره دارد، و هم‌چنین به نمونه‌هایی از روایاتی از این دست هم اشاره می‌کند؛ مثلاً به حدیث عبدالله خضرمی اشاره و با توجه به کذب بودن این راوی و غالی بودن وی، نتیجه می‌گیرد که مکتب غلو فراگیر شده و استاد و شاگرد را فرا گرفته است.

براین اساس، می‌توان گفت که نویسنده، در این اثر و در آثار دیگر خود بر آنچه امروزه «روش تحقیق علمی» می‌نامند تأکید کرده است و در طول سالیان متمادی بر این نکته پافشاری کرده که در فهم حقایق و حوادث تاریخی و هم‌چنین در شناخت و تفسیر متون و نصوص دینی باید ملتزم به «روش عقلانی» و «ملاکهای تحقیق علمی» باشیم؛ موضعی که همواره مورد نزاع دو قشر سنتی و غیر سنتی مجامع و محافل علمی و فرهنگی بوده و هست و در شکلها و بیانات مختلف و از منظرهای مختلف درونی و بیرونی مورد بحث و بررسی و گاه نزاع و درگیری قرار گرفته است.